

سبک‌شناسی شناختی استعاره در «عقل بیدار» سلطان باهو: رویکردی بر پایه بلاغت اسلامی و فارسی و نظریه لیکاف و جانسون

عطاء الکَریم منظور، غلامرضا مستعلی پارسا*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۷، صص ۲۰-۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8427>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: «عقل بیدار» رساله‌ای فارسی از سلطان باهو (۱۰۳۹ تا ۱۱۰۲ ق)، عارف قادری پنجاب در روزگار اورنگزیب، است که تاکنون بیشتر از دید تاریخ تصوف و نسخه‌شناسی بررسی شده و سازوکار زبانی آن کمتر کاویده شده است. این پژوهش نظام استعاره‌ی رساله را شناسایی میکند، سهم هر حوزه‌ی مبدأ را میسنجد و آن را در مطالعه‌ی موردی با کشف‌المحجوب مقایسه میکند.

روشها: رویکرد ترکیبی (کیفی و کمی) بر بلاغت اسلامی و فارسی و سبک‌شناسی لایه‌ای استوار است و نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون ابزاری تکمیلی است. پیکره متن مصحح رساله (۳۴،۸۴۰ واحد واژه‌ای) است. کاربردهای استعاره‌ی با معیاری سه‌مرحله‌ای شناسایی، در هفت حوزه‌ی مبدأ دسته‌بندی و با قاعده‌ای صریح در سه نوع ساختاری، هستی‌شناسانه و جهت‌ی طبقه‌بندی شد. توزیع حوزه‌ها با آزمون خیدو و برتری حوزه‌ی نخست بر دوم با آزمون دوجمله‌ای و اندازه‌ی اثر سنجیده شد.

یافته‌ها: ۲،۴۳۸ واحد استعاره‌ی (۷ درصد پیکره) شناسایی شد. «کیمیا و دارایی» با ۶۳۹ مورد (۱۸،۳٪) در هزار واژه، در صدر است و «نور و رؤیت» با ۴۴۵ مورد (۱۲،۸٪) در رتبه‌ی دوم قرار دارد (نسبت ۱،۴۴؛ p کمتر از ۰،۰۰۱؛ h کوهن ۰،۱۸). نگاشتهای ساختاری ۶۹،۹ درصد، هستی‌شناسانه ۱۸،۲ درصد و جهت‌ی ۱۱،۹ درصد نمونه‌ها را دربرمیگیرند. نگاشت کلان «معرفت، ثروت است» و نگاشت فرعی «مرشد، کیمیاگر است» شناسایی شد. واژه «عقل» (۴۸ مورد) در برابر «علم» (۳۵۰ مورد) بسیار کم‌بسامد است.

نتیجه‌گیری: در «عقل بیدار» سفر منزل‌به‌منزل زیر الگوی کیمیا قرار میگیرد و به تبدیلی آنی فروکاسته میشود؛ این نشانه‌ی سبکی اصلی رساله است. مقایسه با کشف‌المحجوب نشان میدهد تفاوت دو متن بیش از آنکه در وجود حوزه‌ها باشد، در درجه‌ی نظام‌مندی و جایگاه استعاره است. نتایج به همین رساله محدودند.

تاریخ دریافت: ۱۴ تیر ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۱۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۳۱ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۵ مهر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

سلطان باهو، عقل بیدار، سبک‌شناسی شناختی، استعاره‌ی مفهومی، نثر صوفیانه

* نویسنده مسئول:

mastaliparsa@atu.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Cognitive Stylistics of Metaphor in 'Aql-e Bidār by Sultan Bahu: An Approach Based on Islamic and Persian Rhetoric and the Theory of Lakoff and Johnson

A. Manzoor, Gh. Mostaali Parsa*

Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 July 2026
Reviewed: 07 August 2026
Revised: 22 August 2026
Accepted: 07 October 2026

KEYWORDS

Sultan Bahu, 'Aql-e Bīdār, cognitive stylistics, conceptual metaphor, Sufi prose

*Corresponding Author

✉ mastaliparsa@atu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The Persian treatise 'Aql-e Bīdār by Sultan Bahu (1039–1102 AH), a Qādiri Sufi of the Punjab in the age of Aurangzeb, has been studied mainly through Sufi historiography and manuscript studies, while its linguistic mechanism has received little attention. This study identifies the treatise's metaphorical system, assesses the contribution of each source domain to its mystical discourse, and compares it, as a single case study, with one named work of Persian Sufi prose, the Kashf al-Mahjūb.

METHODOLOGY: A mixed qualitative–quantitative approach rests on Islamic and Persian rhetoric and on layered stylistics, with Lakoff and Johnson's Conceptual Metaphor Theory as a complementary tool. The corpus is the critically edited text of the treatise (34,840 lexical tokens). Metaphorical units were identified with a three-stage criterion adapted from the Pragglejaz Group, grouped into seven source domains, and classified by an explicit rule into structural, ontological and orientational types. The distribution of domains was tested with a chi-square goodness-of-fit test; the first-ranked domain was compared with the second by a two-sided binomial test with effect sizes.

FINDINGS: A total of 2,438 metaphorical units (7% of the corpus) were identified. "Alchemy and Wealth" is the most frequent domain (639 instances; 18.3 per thousand words), followed by "Light and Vision" (445; 12.8) (ratio 1.44; $p < 0.001$; Cohen's $h = 0.18$). Structural mappings account for 69.9% of units, ontological mappings for 18.2% and orientational mappings for 11.9%. The overarching mapping KNOWLEDGE IS WEALTH and the subordinate mapping THE SPIRITUAL GUIDE IS AN ALCHEMIST were identified. The word 'aql (48 instances) is rare compared with 'ilm (350)

CONCLUSION: In 'Aql-e Bīdār the stage-by-stage journey schema is subordinated to the alchemy schema and reduced to instantaneous transmutation, which is the treatise's principal stylistic marker. The comparison with the Kashf al-Mahjūb suggests that the two texts differ less in which domains they use than in how systematically and in what position they use them. The results are limited to this treatise and are not generalized to Persian Sufi prose as a whole.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8427>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
		
25	7	0

مقدمه

بیان مسئله و پرسشها

پژوهش درباره نثر عرفانی فارسی از توصیف آرایه‌ها فراتر رفته و به رابطه زبان و جهان‌بینی رسیده است. استعاره در این نگاه فهم و تجربه چیزی بر پایه چیز دیگر است (Lakoff & Johnson, 1980, p. 5) و از همین رو درجه‌ای به چارچوب مفهومی زیرین متن شمرده می‌شود. با این همه، رساله‌های عرفانی فارسی شبه‌قاره در این بازنگری سهم اندکی داشته‌اند و بسیاری از آنها هنوز در مرحله تصحیح و معرفی مقدماتی مانده‌اند.

«عقل بیدار» یکی از همین متن‌هاست: رساله‌ای منشور از سلطان باهو (۱۰۳۹ تا ۱۱۰۲ ق)، عارف قادری پنجاب، که در روزگار اورنگ‌زیب عالمگیر (۱۰۶۸ تا ۱۱۱۸ ق) نوشته شده است. در این رساله مراحل عقل، فقر، یقین و تلقین در چارچوبی بیان می‌شود که هم بر آموزه وحدت وجود استوار است و هم بر پایبندی به شریعت. متن مبنای پژوهش حاضر نسخه خطی شماره ۴۹۸۰ کتابخانه گنجبخش است که با مقابله نسخه‌های گوناگون تصحیح انتقادی شده است. پیش از این تصحیح متنی معتبر در دست نبود و بررسی‌های زبانی و سبکی رساله یا انجام نشد یا بر نسخه‌های غیرانتقادی و ترجمه‌های اردو تکیه کرد.

مسئله این پژوهش از مشاهده‌ای ساده برمیخیزد. خواننده آشنا با نثر صوفیانه فارسی انتظار دارد متنی با عنوان «عقل بیدار» سرشار از تصویرهای نور، چشم و بینایی باشد؛ زیرا استعاره «دانستن، دیدن است» در این سنت حضوری پررنگ دارد و کشف‌المحجوب همجویری، با فصلهایی که «کشف حجاب» نام دارند، نمونه شناخته‌شده آن است (Hujwiri, 1911, p. 4). خوانش دقیق «عقل بیدار» اما تصویر دیگری نشان می‌دهد: واژه‌های کیمیا و ثروت، یعنی کیمیا، اکسیر، گنج، سیم، زر، خزانه، توانگری و تصرف، از واژه‌های نور فراتر می‌روند. مرشد در اینجا مشعلداری نیست که راه را روشن کند، کیمیای است که هستی خام سالک را به زر بدل می‌سازد. اگر این مشاهده استوار بماند، ویژگی سبکی تعیین‌کننده‌ای است که نسبت باهو را با سنت پیش از او روشن می‌کند.

پرسش اصلی این است: نظام نگاشته‌های استعاری در «عقل بیدار» چگونه سازمان یافته و کدام حوزه مبدأ نقش غالب را در ساختن مفاهیم انتزاعی متن دارد؟ سه پرسش فرعی نیز مطرح است: (۱) سهم کمی هر حوزه مبدأ و نوع نگاشت آن چقدر است؟ (۲) نگاشته‌های غالب چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ (۳) آرایش این نظام، در مقایسه با کشف‌المحجوب، درباره سبک فردی باهو و بافت فرهنگی او چه نشان می‌دهد؟ پژوهش حاضر مطالعه موردی تطبیقی است و ادعایی درباره «نثر صوفیانه خراسان و عراق» به‌طور کلی ندارد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت پژوهش دو سویه دارد. اکنون متنی انتقادی در دسترس است که تحلیل زبانی را بر متنی پیراسته از دخل و تصرف کاتبان ممکن می‌کند. از سوی دیگر، نثر عرفانی فارسی در شبه‌قاره در پژوهشهای استعاره کم‌توجه مانده، در حالی که شناخت نظام تصویری آن به فهم سبک فردی نویسندگان کمک می‌کند. مفهوم عقل در این رساله از دید معرفت‌شناسانه و دیالکتیکی در پژوهشی جداگانه بررسی شده است (مستعلی‌پارسا و عطاءالکریم، در دست انتشار).

روش پژوهش در یک نگاه

پژوهش حاضر مطالعه‌ای کیفی - کمی و پیکره‌بنیاد است: کاربردهای استعاری متن مصحح رساله شناسایی، در هفت حوزه مبدأ دسته‌بندی و در سه نوع نگاشت طبقه‌بندی شد و توزیع آنها آزمون آماری شد (بخش ۳).

پیشینه پژوهش

پیشینه را در سه محور مرور میکنیم و در هر محور میپرسیم که پژوهشهای موجود تا کجا به نظام استعاری نثر عرفانی شبه‌قاره نزدیک شده‌اند.

محور نخست پژوهش دربارهٔ باهو و بافت اوست. جمال الیاس گزیده‌ای از اشعار پنجابی باهو را با مقدمه‌ای تحلیلی به انگلیسی برگردانده است (Elias, 1998, p. 43)، اما این کار شعر پنجابی را در بر دارد و رساله‌های منثور فارسی را نمیکارد. مقاله‌ای اردو شمار آثار منسوب به باهو را ۱۳۹ و شمار آثار موجود را ۳۴ گزارش کرده است (Alia, Amin, & Samiullah, 2021). مظفر عالم نیز نشان داده است که فارسی در هند پیش‌استعماری حامل نظامی ارزشی بود (Alam, 2003, pp. 131-198). این آثار بافت و فهرست آثار را روشن میکنند، اما سازوکار زبانی هیچ رسالهٔ منثوری را بررسی نمیکند.

محور دوم استعارهٔ مفهومی در پژوهش فارسی است. قائمی‌نیا معناشناسی شناختی را بر قرآن کریم به کار بسته است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۳)، افراشی مبانی نظری این رویکرد را تدوین کرده است (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۲۳)، و پورنامداریان زبان رمزی ادب فارسی را بی‌آنکه از نظریهٔ شناختی بهره گیرد بررسی کرده است (پورنامداریان، ۱۳۶۴، ص ۹۸). اقبالی و امجدی (۱۴۰۳) نتیجه گرفته‌اند که نظریهٔ لیکاف و جانسون در سطح ذهنی کارآمد است، اما اثر زیبایی‌شناسانهٔ ساختار تشبیهی را توضیح نمیدهد؛ این نقد با راهبرد پژوهش حاضر هم‌سوست؛ ابزار شناختی را باید در درون بلاغت بومی به کار گرفت. دربارهٔ خود حوزهٔ کیمیا، لوری (Lory, 2021) نزدیکی این دانش به عرفان را یادآور شده و ایساخانلی (Isakhanli, 2020, pp. 22-47) تصویر کیمیاگری را در ادب شرقی دنبال کرده است؛ هیچیک اما بسامد این حوزه را در متنی منثور نسنجیده است. کووچش نیز نشان داده است که حوزه‌های مبدأ با فرهنگ تغییر میکنند (Kövecses, 2010, p. 215)، و همین ایجاب میکند ادعای چیرگی یک حوزه با شمارش در پیکره‌ای مشخص مستند شود.

محور سوم سبک‌شناسی نثر صوفیانه است. شفیع کدکنی نشان داده است که نثر صوفیانه دستگاهی از تصویرهاست که تجربه‌ای را منتقل میکند که زبان گزارشی از بیان آن ناتوان است (شفیع کدکنی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳)، و پیشتر در صور خیال در شعر فارسی دستگاه تصویرسازی سنت فارسی را دسته‌بندی کرده بود (شفیع کدکنی، ۱۳۵۰، ص ۶۷). فتوحی چارچوبی لایه‌ای برای تحلیل سبک عرضه کرده که لایهٔ بلاغی یکی از آنهاست (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۱، ص ۳۴)، و شمیسا ویژگیهای دوره‌ای نثر فارسی را تدوین کرده است (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹).

از کنار هم نهادن این محورها سه شکاف پیدا میشود. نخست، نظام استعاری هیچیک از رساله‌های منثور فارسی باهو بر پایهٔ پیکره‌ای مصحح و با سنج‌های کمی بررسی نشده است. دوم، ادعای غلبهٔ حوزه‌ای مانند نور در نثر صوفیانه بیشتر به شهود پژوهشگر تکیه دارد و کمتر با شمارش مستند شده است. سوم، رابطهٔ نوع نگاشت و آرایش حوزه‌ها با استدلال معرفتی متن، که در خوانشهای فلسفی مفروض گرفته میشود، بررسی نشده است. پژوهش حاضر این شکافها را پی میگیرد و فرضیه‌ای اکتشافی را می‌آزماید: آرایش سلسله‌مراتب حوزه‌های مبدأ در نثر صوفیانه ثابت نیست و در این رساله شکل دیگری دارد.

ساختار مقاله

بخش ۲ چارچوب نظری، بخش ۳ روش، بخش ۴ یافته‌ها (در نه زیربخش) و بخش ۵ بحث را در بر دارد. بخش ۶ نتیجه‌گیری و پیشنهادهاست.

چارچوب نظری

بلاغت استعاره: مستعارمنه، مستعارله و جامع

بنیاد نظری این پژوهش دستگاه بلاغی فارسی و عربی است. استعاره در این سنت بر سه رکن استوار است: «مستعارمنه» (آنچه لفظ از آن وام گرفته میشود)، «مستعارله» (آنچه لفظ بر آن اطلاق میشود) و «جامع» (وجه شبیهی که این دو را به هم پیوند میدهد) (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰، ص ۴۲). پژوهش حاضر «مستعارمنه» را معادل کارکردی «حوزه مبدأ» و «مستعارله» را معادل «حوزه مقصد» میگیرد.

سبک‌شناسی لایه‌ای فتوحی و جایگاه لایه بلاغی

ستون دوم چارچوب سبک‌شناسی لایه‌ای فتوحی است. فتوحی سبک را حاصل تعامل چند لایه میداند که یکی از آنها، لایه بلاغی، به نظام تصویری متن مربوط میشود (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۱، ص ۳۴). پژوهش حاضر تحلیل استعاری را کاوشی در همین لایه میداند و «حوزه مبدأ» را شبکه تصویری غالب متن در آن لایه تلقی میکند.

نظریه استعاره مفهومی به مثابه ابزاری تکمیلی

دستگاه بلاغی سنتی بیشتر در سطح واژه و جمله عمل میکند و ابزار نظام‌مندی برای توصیف آرایش کمتی حوزه‌های تصویری در سراسر متن ندارد. برای پوشش این کاستی، نظریه استعاره مفهومی را ابزار تکمیلی میگیریم نه جانشین بلاغت. بر پایه این نظریه، استعاره نگاشتی نظاممند از حوزه‌ای ملموس به حوزه‌ای انتزاعی است. لیکاف و جانسون نگاشتها را به سه نوع ساختاری (یک مفهوم بر پایه مفهومی دیگر سامان مییابد)، جهتی (مفاهیم نسبت به یکدیگر در یک نظام فضایی جای میگیرند) و هستی‌شناسانه (رویداد، حالت یا اندیشه به منزله شیء و ماده دیده میشود) تقسیم کرده‌اند (Lakoff & Johnson, 1980, pp. 14, 25)، و کووچش همین طبقه‌بندی را بازگو کرده است (Kövecses, 2010, p. 33). در پژوهش حاضر این سه نوع ابزار تحلیل است: در بخش ۳-۴ به قاعده‌ای صریح برای کدگذاری بدل میشود.

این ابزار سه کارکرد دارد: شمارش نظاممند، توصیف نگاشتها در سطح گفتمان، و روشن کردن پیامدهای نگاشت. استعاره بخشی از مقصد را برجسته و بخشی را پنهان میکند (Lakoff & Johnson, 1980, p. 10)، و این امکان میدهد که تنشهای ظاهری متن به گزینش حوزه مبدأ بازگردد.

انتقادهای محدوده کاربرد نظریه غربی و جایگاه پژوهش حاضر

جایگاه فرعی و ابزاری این نظریه پاسخ مهمترین انتقادهای فراهم میکند. نخستین انتقاد اتهام دور است: پژوهشگر از عبارتهای زبانی نگاشتی مفهومی استنتاج میکند و همان عبارتها را شاهد وجود آن میگیرد. در پژوهش حاضر شناسایی کاربرد استعاری پیش از هر نگاشت مفهومی بر معیاری زبانی استوار است (Pragglejaz Group, 2007). انتقاد دوم بی‌توجهی نسخه آغازین نظریه به بافت فرهنگی است که کووچش بعدها به‌طور نظاممند پی گرفت (Kövecses, 2010, p. 215)؛ پژوهش حاضر با نهادن بلاغت اسلامی و فارسی در جایگاه نخست آن را برطرف میکند.

افزون بر این، بسیاری از تصویرهایی که برای خواننده امروز استعاره مینماید، در دستگاه فکری عارف حقیقت است نه مجاز؛ تمایز «حقیقت و مجاز» در سنت بلاغی و کلامی اسلامی ریشه دارد و نظریه شناختی به‌تنهایی آن را

تشخیص نمی‌دهد.

اصطلاح‌شناسی یکپارچه

برای پرهیز از دوگانگی اصطلاحی، تناظر زیر برقرار می‌شود. «حوزه مبدأ» معادل کارکردی «مستعارمنه» است. «نگاشت کلان» - صورتبندی فشرده یک نظام تصویری غالب و پیوسته در سراسر متن - معادل آنچه بلاغت سنتی «استعاره مرشحه» می‌خواند. هفت حوزه کیمیا، نور، حیات دل، سفر، مراتب، جنگ و حیوان از خوشه‌بندی خود نمونه‌ها برآمده است (بخش ۳-۳)، نه از فهرستی واردشده؛ این شیوه با دسته‌بندی تصویرها بر پایه خوشه‌های موضوعی در بلاغت تصویر هم‌سوست (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰، ص ۹۱). بر این پایه، آنچه در بخشهای ۴ و ۵ اصطلاح شناختی خوانده می‌شود، توصیف پدیده‌ای است که بلاغت اسلامی و فارسی از دیرباز می‌شناخت.

روش پژوهش

پیکره پژوهش

پیکره پژوهش متن انتقادی رساله «عقل بیدار» است که بر پایه نسخه اساس کتابخانه گنجبخش و نسخه‌های بدل تصحیح شده و ۳۴,۸۴۰ واحد واژه‌ای دارد. تحلیل سبکی بر متن مصحح انجام شد، نه بر چاپهای رایج، تا مرز میان ویژگیهای زبانی نویسنده و تصرفات کاتبان روشن بماند. عبارتهای عربی نقل‌شده از قرآن و حدیث و ابیات عربی از شمارش کنار گذاشته شد، زیرا گزینش نویسنده در سطح نقل‌قول است، نه در سطح تولید زبان.

شناسایی کاربرد استعاری

برای آنکه شناسایی نمونه‌ها به داوری ذهنی واگذار نشود، معیاری سه‌مرحله‌ای به کار رفت که از روش گروه پراگلاز برگرفته و با متون کلاسیک فارسی بومی شده است (Pragglejaz Group, 2007). در مرحله نخست، معنای پایه و محسوس هر واحد واژه‌ای بر پایه فرهنگهای معتبر فارسی تعیین شد. در مرحله دوم، معنای همان واحد در بافت جمله بازشناخته شد. در مرحله سوم، اگر معنای بافتی با معنای پایه تفاوت داشت و از راه سنجش با آن فهمیدنی بود، کاربرد استعاری شمرده شد.

برای کاهش خطای شمارش سه احتیاط رعایت شد: واحدهای اصطلاحی تثبیت‌شده بی‌بار تصویری، مانند «به دست آوردن»، کنار ماندند؛ صورتهای املایی گوناگون یک واژه، که در متون شبه‌قاره فراوان است، یکسان شد؛ و واحدهایی که فقط به دلیل هم‌نویسی حروف هم‌شکل بودند، مانند «مار» درون «شمار»، با مرزبندی واژه‌ای بیرون ماندند.

طبقه‌بندی در حوزه‌های مبدأ

نمونه‌های تأییدشده در هفت حوزه مبدأ طبقه‌بندی شدند. این هفت حوزه نه از پیش بر متن تحمیل شد و نه از فهرستی آماده برگرفته شد، بلکه از خوشه‌بندی خود نمونه‌ها به دست آمد. هر واحد تنها در یک حوزه شمرده شد؛ واحدهای دوحوزه‌ای، مانند «غرق»، بر پایه بافت جمله نسبت داده شدند. بسامد هر حوزه افزون بر عدد خام «در هزار واژه» نیز گزارش شده است.

عملیاتی‌سازی طبقه‌بندی سه‌گانه: ساختاری، هستی‌شناسانه و جهتی

سه نوع نگاشت لایه‌لایه و هم‌پوشانند؛ از این رو قاعده‌ای صریح به کار رفت تا طبقات مانعة‌الجمع شوند. (الف) واحد طبقه‌بندی حوزه مبدأ است، نه هر نمونه منفرد. (ب) نوع اصلی هر حوزه با سه پرسش پیاپی تعیین شد: آیا

حوزه دو یا چند عنصر و رابطه متمایز (کنشگر، کنش پذیر، فرایند، فرآورده) به حوزه مقصد می‌دهد و ساختار آن را سامان می‌بخشد؟ اگر آری، «ساختاری». اگر نه، آیا فقط جهت یا جایگاه فضایی را به مفهومی انتزاعی می‌دهد؟ اگر آری، «جهتی». اگر نه، آیا فقط منزلت شیء، ماده، ظرف یا موجود زنده را می‌بخشد؟ اگر آری، «هستی‌شناسانه». (ج) اگر حوزه‌ای دو ویژگی داشت، نخستین نوع در این ترتیب ثبت و نوع دیگر فقط به عنوان «نوع ثانویه» در تفسیر آمد و در شمارش وارد نشد؛ از این رو هر نمونه یک بار شمرده می‌شود.

کدگذاری، بازبینی و بازتولیدپذیری

شناسایی نخستین و کدگذاری نمونه‌ها را عطاءالکریم به عنوان کدگذار نخست و یگانه انجام داد. دستورالعمل کدگذاری همان سه مرحله بخش ۳-۲ و قاعده نسبت دادن واحدهای دوحوزه‌ای بر پایه بافت بود. طبقه‌بندی نهایی حوزه‌ها، موارد مرزی و قاعده نوع‌بندی با دکتر مستعلی پارسا بازبینی شد و اختلافها با گفت‌وگوی دو نویسنده حل شد. چون کدگذاری مستقل دومی انجام نشده، شاخص پایایی بین کدگذاران (مانند کاپای کوهن؛ Cohen, 1960) محاسبه نشده است؛ این محدودیت در بخش ۵-۶ آمده و پروتکل رفع آن در بخش ۶-۲ است.

تحلیل آماری: فرضها، جامعه استنباط و اندازه اثر

تحلیل آماری سه گام دارد. نخست، آزمون نیکویی برازش خیدو با فرض صفر توزیع یکنواخت ۲,۴۳۸ واحد میان هفت حوزه (احتمال هر حوزه ۷/۱؛ بسامد مورد انتظار ۳۴۸,۳) انجام شد. این فرض خط پایه‌ای بی طرف است که می‌پرسد آیا آرایش حوزه‌ها اصلاً ساختار دارد. دوم، آزمون دوجمله‌ای دوسویه برای مقایسه حوزه نخست و دوم با فرض صفر احتمال ۰,۵ برای تعلق هر واحد به یکی از این دو حوزه. اندازه اثر با w و h کوهن سنجیده شد و آستانه‌های «کوچک، میانه و بزرگ» از Cohen (1992) است (برای w برابر ۰,۱۰، ۰,۳۰ و ۰,۵۰ و برای h برابر ۰,۲۰، ۰,۵۰ و ۰,۸۰). این مقایسه را پرسش اصلی و انتظار برخاسته از ادبیات (بخش ۱-۱) تعیین کرده است، نه جست‌وجوی جفتهای معنادار پس از دیدن داده؛ با این حال چون ثبت پیشینی انجام نشده، نتیجه آزمونی نظریه‌محور است و تأییدیه‌ای صرف نیست. سوم، مقایسه حوزه نخست با پنج حوزه دیگر اکتشافی است و با اصلاح هولم برای آزمونهای چندگانه گزارش می‌شود (Holm, 1979).

جامعه استنباط کل رساله است و نمونه‌ای از متن در کار نیست. از این رو آزمونها بر مفهوم «ابرجامعه» استوارند: هر آزمون می‌پرسد آیا تفاوت مشاهده‌شده از تغییرپذیری تصادفی در همین فرایند تولید متن فراتر است. نتیجه تنها به همین رساله تعمیم می‌یابد. دو محدودیت باید آشکار باشد: واحدهای استعاری مستقل نیستند، زیرا در بندها خوشه می‌شوند، و زبان هرگز تصادفی نیست (Kilgariff, 2005). مقدار p بنابراین شاخصی تقریبی است و تفسیر بر اندازه اثر و بازه اطمینان تکیه دارد. محاسبات با زبان پایتون و کتابخانه SciPy انجام شد.

یافته‌ها

مروری بر نظام استعاری و آزمونهای آماری

از پیکره‌ای با ۳۴,۸۴۰ واژه، ۲,۴۳۸ واحد استعاری شناسایی شد که ۷ درصد کل پیکره است. آرایش حوزه‌ها در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. بسامد حوزه‌های مبدأ در پیکره «عقل بیدار»

رتبه	حوزه مبدأ	بسامد	در هزار واژه	سهم از کل نمونه‌ها (%)
۱	کیمیا و دارایی	۶۳۹	۱۸,۳	۲۶,۲
۲	نور و رؤیت	۴۴۵	۱۲,۸	۱۸,۳
۳	حیات و ممات دل	۴۴۴	۱۲,۷	۱۸,۲
۴	سفر و راه	۴۱۱	۱۱,۸	۱۶,۹
۵	جهت و مراتب	۲۹۱	۸,۴	۱۱,۹
۶	جنگ و سلاح	۱۵۵	۴,۴	۶,۴
۷	حيوان	۵۳	۱,۵	۲,۲
	جمع	۲,۴۳۸	۷۰,۰	۱۰۰,۰

یادداشت: بسامدها بر پایه ۳۴,۸۴۰ واحد واژه‌ای است. مقادیر ستونها گرد شده‌اند؛ جمع مقادیر گردشده ۶۹,۹ در هزار و ۱۰۰,۱ درصد میشود و مقدار دقیق ۷۰,۰ و ۱۰۰,۰ است.

آزمون خیدو فرض صفر توزیع یکنواخت را رد میکند: χ^2 با ۶ درجه آزادی و ۲,۴۳۸ واحد برابر ۶۷۴,۱۵ است (p کمتر از ۰,۰۰۱) و w کوهن ۰,۵۳ است که اثری بزرگ شمرده میشود. باقیمانده‌های استاندارد شده نشان میدهند که انحراف از یکنواختی را حوزه کیمیا و دارایی (۱۵,۶+) از یک سو و دو حوزه حیوان (۱۵,۸-) و جنگ و سلاح (۱۰,۴-) از سوی دیگر بیش از همه رقم میزنند.

برای مقایسه نخستین و دومین حوزه، از ۱,۰۸۴ واحد مجموع دو حوزه کیمیا و دارایی و نور و رؤیت، ۶۳۹ واحد (۵۸,۹ درصد؛ بازه اطمینان ۹۵ درصد: ۵۶,۰ تا ۶۱,۹) به حوزه کیمیا و دارایی تعلق دارد. آزمون دوجمله‌ای دوسویه معنادار است (p برابر $4,2 \times 10^{-9}$). نسبت بسامد این دو حوزه $445 \div 639 = 1,44$ است (بازه اطمینان ۹۵ درصد: ۱,۲۷ تا ۱,۶۲)؛ یعنی حوزه کیمیا و دارایی حدود ۴۴ درصد بیش از حوزه نور و رؤیت به کار رفته است. h کوهن ۰,۱۸ است و اندازه اثر کوچک شمرده میشود، کمی کمتر از آستانه ۰,۲؛ برتری حوزه نخست از نظر آماری روشن است، اما از نظر اندازه کوچک. این برتری با پیشرفتن در فهرست بزرگتر میشود (جدول ۲).

جدول ۲. مقایسه دوجمله‌ای حوزه «کیمیا و دارایی» (۶۳۹ مورد) با هر یک از حوزه‌های دیگر

حوزه مقایسه‌شده	بسامد	نسبت بسامد (۶۳۹ ÷ بسامد حوزه)	سهم کیمیا در جفت (%)	بازه اطمینان ۹۵٪ (%)	p (اصلاح هولم)	h کوهن
نور و رؤیت	۴۴۵	۱,۴۴	۵۸,۹	۵۶,۰ تا ۶۱,۹	کمتر از ۰,۰۰۱	۰,۱۸
حیات و ممات دل	۴۴۴	۱,۴۴	۵۹,۰	۵۶,۰ تا ۶۲,۰	کمتر از ۰,۰۰۱	۰,۱۸
سفر و راه	۴۱۱	۱,۵۵	۶۰,۹	۵۷,۸ تا ۶۳,۸	کمتر از ۰,۰۰۱	۰,۲۲
جهت و	۲۹۱	۲,۲۰	۶۸,۷	۶۵,۶ تا ۷۱,۷	کمتر از ۰,۰۰۱	۰,۳۸

مراتب						
جنگ و سلاح	۱۵۵	۴,۱۲	۸۰,۵	۷۷,۵ تا ۸۳,۲	کمتر از ۰,۰۰۱	۰,۶۶
حیوان	۵۳	۱۲,۱	۹۲,۳	۹۰,۱ تا ۹۴,۲	کمتر از ۰,۰۰۱	۱,۰۱

یادداشت: ردیف نخست مقایسه نظریه‌محور و ردیفهای دیگر اکتشافی است. نوع نگاشت، با قاعده بخش ۳-۴، در جدول ۳ آمده است. نگاشتهای ساختاری ۱,۷۰۳ مورد، یعنی ۶۹,۹ درصد، نگاشت هستی‌شناسانه ۴۴۴ مورد (۱۸,۲ درصد) و نگاشت جهتی ۲۹۱ مورد (۱۱,۹ درصد) را در بر میگیرند. این توزیع نشان میدهد که نظام استعاری رساله بیش از آنکه به برچسب‌زدن بر مفاهیم بسنده کند، سناریوهایی کامل با کنشگر، کنش‌پذیر و فرآورده میسازد.

جدول ۳. نوع نگاشت اصلی و ثانویه حوزه‌ها (قاعده بخش ۳-۴)

حوزه مبدأ	بسامد	نوع اصلی (شمرده‌شده)	نوع ثانویه (تفسیری، شمرده‌نشده)
کیمیا و دارایی	۶۳۹	ساختاری	هستی‌شناسانه (ماده و ظرف)
نور و رؤیت	۴۴۵	ساختاری	هستی‌شناسانه (نور به منزله ماده)
حیات و ممات دل	۴۴۴	هستی‌شناسانه	ساختاری (زنجیره خواب و بیداری، زنده‌دل و مرده‌دل)
سفر و راه	۴۱۱	ساختاری	جهتی (ترقی، عروج)
جهت و مراتب	۲۹۱	جهتی	-
جنگ و سلاح	۱۵۵	ساختاری	-
حیوان	۵۳	ساختاری	هستی‌شناسانه (شخصانگاری معکوس)
جمع	۲,۴۳۸	ساختاری: ۶۹,۹٪	هستی‌شناسانه: ۱۸,۲٪؛ جهتی: ۱۱,۹٪

نگاشت کلان «معرفت، ثروت است»

پرتکرارترین حوزه مبدأ این متن کیمیا و دارایی است که از نوع ساختاری است (جدول ۳). پرکاربردترین واحدهای آن فقیر (۱۷۴ نمونه)، تصرف (۱۳۲)، فقر (۱۱۰)، گنج (۶۷)، کیمیا و صورتهای آن (۴۵) و سیم و زر (۳۶) است. نگاشت کلان این حوزه چنین است: معرفت، ثروت است. از این نگاشت زنجیره‌ای از نگاشتهای فرعی پدید می‌آید (جدول ۴).

جدول ۴. نگاشتهای فرعی حوزه کیمیا و دارایی

نگاشت فرعی	عنصر حوزه مبدأ	عنصر حوزه مقصد	نمونه متنی
مرشد، کیمیاگر است	کیمیاگر	مرشد کامل	«با یک نظر، توجه تمام خاک زمین را سیم و زر کند»
وجود طالب، فلز خام است	سیماب و فلز	نفس تربیت‌نشده	«چنانچه سیماب گشته نشود، لائق خوردن نه بود، بجز کیمیا اکسیر عامل»
تلقین، اکسیر است	اکسیر	تلقین اسم الله	«هر تصرف کیمیا اکسیر و هر تصرف حضور قرب الله، روشن ضمیر»
متن، گنج است	گنج	خود رساله	«عاقلان را گنج بخشد بی حساب این کتاب»
فقر، سرمایه است	خزانه و دولت	مقام فقر	«از فقراء بترس که هر گنج دولت در تصرف ایشان است»
نظر عارف، معیار سنجش است	سنجش زر و خاک	بی‌اعتنایی به دنیا	«این چنین فقر صاحب نظر که بنظر او برابر است خاک و زر»

آنچه این حوزه را از تصویرپردازی پراکنده زرگری در دیگر متنهای صوفیانه جدا میکند، انسجام درونی آن است. در «عقل بیدار» نظامی کامل میبینیم که همه عناصر فرایند کیمیاگری، یعنی ماده خام، عامل تبدیل، اکسیر، آتش و فرآورده، در آن جای خود را یافته‌اند. مرشد کامل کیمیاگر است و آنچه در دست دارد «کلید» و «اکسیر» است: «کامل قادری را روز اول در دست کلید در هر قفل مهمات که میاندازد، وا سازد». طالب ماده خامی است که باید «گشته» شود تا خاصیت یابد، و کاربرد اصطلاح «کشتن سیماب» نشان میدهد که نویسنده با این دانش آشنا بوده است. باهو مفهوم «فقر» را نیز در همین نگاشت از نو معنا میکند: در سنت صوفیانه فقر وارستگی اخلاقی است، اما در «عقل بیدار» فقیر کسی است که در برابر خزانه‌ای بی‌کران بی‌نیاز شده است: «اینست مراتب مالک الملکی فقیر».

نگاشت «دانستن، دیدن است»

حوزه نور و رؤیت با ۴۴۵ نمونه در رتبه دوم است و از نوع ساختاری است. پرکاربردترین واحدهای آن نور و صورتهای آن با ۱۷۰ نمونه، دیدار با ۷۳، چشم با ۴۶، مشاهده با ۲۵ و «روشن‌ضمیر» با ۲۳ نمونه است. نگاشت کلان آن همان کلان‌استعاره آشنای سنت است: دانستن، دیدن است. شیوه پردازش آن در این متن اما دو ویژگی دارد.

ویژگی نخست اشباع است. باهو گاه در یک بند نور را بر همه‌ی ساحتهای وجود سالک مینگارد و زنجیره‌ای از عبارتهای استعاره‌ی پدید می‌آورد که همگی به یک نگاشت بازمی‌گردند: «نظر او نور، هفت اندام او نور، قلب با قلب نور، خوردن او نور، خواب او نور، بیداری او نور». این ساخت نمونه‌ی روشن استعاره‌ی مرشحه، یعنی استعاره‌ی گسترش‌یافته و تکرارشونده، است و کارکرد آن در متن توضیح نیست، القاست: خواننده با تکرار به پذیرش گزاره‌ای سوق داده می‌شود که استدلالی برای آن اقامه نشده است.

ویژگی دوم پیوند نور با رؤیت و سرانجام با «دیدار» است. نور در این متن به‌تنهایی هدف نیست؛ هدف «دیدار» است و نور مقدمه‌ی آن. دستور صریح نویسنده به سالک چنین است: «از دل دیده بگشا؛ بین مشاهده‌ی انوار پروردگار». اینجا اندام بنیایی از جای طبیعی خود به دل منتقل می‌شود و همین انتقال نگاشت را از قلمرو حس به قلمرو معرفت میبرد. در جای دیگر همین نگاشت با تصویری غیرمنتظره و نزدیک به زبان روزمره بیان می‌شود: «چشم شد عینک که بنماید خدا». در قطب منفی این نگاشت کوری مینشیند. کسی که به معرفت نرسیده «کورچشم» است و متن ناتوانی او را با تصویری قاطع بیان میکند:

گر بگویم کور را چشم بین کور مادرزاد کی بیند بدین

شمار ۲۸ نمونه از واژه «کور» در پیکره نشان می‌دهد که قطب منفی این نگاشت نیز به اندازه‌ی قطب مثبت آن پرکار است.

نگاشت «قلب، موجودی زنده است»

حوزه‌ی حیات و ممات دل با ۴۴ نمونه از نظر وزن با حوزه‌ی نور هم‌تراز است و بر پایه‌ی قاعده ۳-۴ از نوع هستی‌شناسانه شمرده شده است، زیرا دل را موجودی زنده میانگارد که میتواند بمیرد. واحدهای اصلی آن دل با ۱۴۲ نمونه، قلب با ۷۶، مرده و صورتهای آن با ۴۸، زنده با ۳۶ و حیات و ممات هر یک با ۳۸ نمونه است. این نگاشت در «عقل بیدار» به دو اصطلاح کلیدی میانجامد که در سراسر متن تکرار میشوند: «مرده‌دل» و «زنده‌دل». مرده‌دل کسی است که ظاهر عبادت را دارد و باطن معرفت را ندارد: «دید با دیده‌ی خام و ناتمام مرده دل عوام متحیر است»؛ و زنده‌دل کسی است که به حضور رسیده است: «هر که این سه طریق را با توفیق طی کند، تحقیق در وجود او کشته شود نفس زندیق و زنده گردد قلب تصدیق».

این نگاشت در متن با نگاشت نور درمیآمیزد و مرز میان آن دو برداشته می‌شود: زنده بودن دل همان روشن بودن آن است و مرگ دل همان تاریکی. در اصطلاح بخش ۳-۴، نگاشت هستی‌شناسانه‌ی حیات با نگاشت ساختاری نور هم‌پوشان است و همین نزدیکی عددی دو حوزه (۴۴۵ و ۴۴۴) را توضیح می‌دهد. نمونه‌ی اعلای این درآمیختگی بندی است که نفس، قلب و روح را هر یک با حوزه‌ای متفاوت تعریف میکند: «نفس در طلب لذت جیفه‌ی مردار است و قلب در زندگی بیدار است و روح در طلب دیدار است».

نگاشت سفر و کاهش آن

حوزه‌ی سفر و راه با ۴۱۱ مورد در جایگاه چهارم است و از نوع ساختاری است. ترکیب درونی این حوزه از خود عدد کل مهمتر است. پرکاربردترین واحدهای آن راه با ۶۸ نمونه، طریق و مشتقات آن با ۵۳، مقام و مقامات با ۶۰، وصال با ۴۵ و معراج با ۲۲ نمونه است؛ حال آنکه دو واژه‌ی کانونی سنت سلوک، یعنی «منزل» با ۶ نمونه و «سالک» و «سلوک» روی هم با ۹ نمونه، در این متن تقریباً غایباند. این توزیع نامتوازن سخن روشنی دارد. در الگوی رایج سلوک، سفر از راه زنجیره‌ی منزلها کار میکند؛ هر منزل آزمونی

دارد و ترتیب منزلها معنا میسازد. در «عقل بیدار» همین زنجیره حذف شده است: متن به جای سالک رونده از «طالب» سخن میگوید که ۳۱۶ بار آمده و بر آنی بودن رسیدن تأکید میکند: «در یک دم و بر یک قدم، کل و جزء مقامات از قوت علم ... طرفه‌العین طی کند».

نگاشت سفر نه حذف شده و نه دست‌نخورده مانده، بلکه زیر فشار نگاشت غالب دگرگون شده است. سفر ذاتاً زمانی است و کیمیاگری آنی؛ وقتی حوزه کیمیا به مرکز نظام استعاره‌ی مینشیند، منطق آنی بودن را بر حوزه‌های دیگر نیز تحمیل میکند. این پدیده را «فروکاست سفر به تبدیل» مینامیم و شاخص سبکی اصلی «عقل بیدار» میدانیم.

نظام نگاشت جهت و سلسله‌مراتب

حوزه جهت و مراتب با ۲۹۱ مورد در رتبه پنجم است و تنها حوزه جهتی پیکره است (۱۱,۹ درصد). اهمیت آن بیش از بسامدش است، زیرا چارچوبی است که حوزه‌های دیگر درون آن سامان مییابند؛ واژه‌های «مراتب» و «مرتبه» روی هم ۱۹۲ بار آمده‌اند. نگاشت کلان حوزه چنین است: کمال معنوی، بالا رفتن است.

نمونه صریح این نگاشت درباره سرنوشت اولیا پس از مرگ است: «فقیر اولیاء الله بعد از ممات انتقال ترقی و سیر مرتبه عروج بلندتر گردد». مرگ، که در نگاشت حیات پایان شمرده میشود، در نگاشت جهتی به ادامه صعود بدل میگردد. دستگاه مراتب بر دو محور استوار است: مراتب وجود سالک (نفس، قلب، روح و سر) و مراتب عقل که در تقابل «عقل کلی» و «عقل جزو» صورت میبندد: «آن علم نور است زان کلی شعور» در برابر «در عقل جز در قید جز».

حوزه‌های کم‌بسامد و کارکرد ویژه آنها

حوزه‌های جنگ و سلاح و حیوان، با ۱۵۵ و ۵۳ نمونه، کم‌بسامدترین حوزه‌های پیکره‌اند و بیشتر در بخشهای جدلی متمرکزند. هرگاه گفتمان به «نفس» و «شیطان» میرسد، حوزه جنگ فعال میشود؛ واژه‌های «شیطان» (۷۲ بار) و «تیغ» (۱۷ بار) ارکان آن‌اند. نمونه بارز آن تصویری است که «تبیین دعوت» را به تیغی برهنه و مرگبار مانند میکند؛ این تصویر دانش را به سلاح بدل میکند و هشدار میدهد که چنین سلاحی در دست ناصالح به نابودی خود او میانجامد.

حوزه حیوان نیز با آنکه کم‌بسامدترین است، نقشی محوری در بخشهای جدلی دارد. نویسنده برای ارزیابی رابطه مرشد و طالب نظامی از جفتهای حیوانی ترسیم میکند که در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. نظام جفتهای حیوانی در سنجش نسبت مرشد و طالب

جفت	طالب	مرشد	دلالت
۱	پیل مست	پیل‌بان	نیروی مهارنشده طالب و لزوم اقتدار مرشد
۲	شیر	شیربان	طالب توانمند و مرشدی که در خور اوست
۳	روباه	شغال	هر دو ناقص؛ فرجام هر دو، «معراج جیفه مردار»
۴	غلیوان	شهباز	ناهمترازی؛ «مجلس راست نباید»

این جدول دقت مفهومی نویسنده را نشان می‌دهد: چهار جفت، چهار حالت ممکن از نسبت مرشد و طالب را دسته‌بندی میکند و جفت سوم ناقص بودن هر دو سوی رابطه را نشان می‌دهد. این ساختار الگویی استدلالی است که در جامه تصویر بیان شده است. دو دسته کم‌بسامد اما معنادار دیگر نیز هست: تصویر آینه با «روشن‌ضمیر» («اسم الله ذات مثل آئینه تماشای هر دو جهان بهین») و تصویر گیاه و بذریه برای نسبت معرفت و علم: «معرفت مثل دانه تخم و علم مثل نبات». این تصویر دوم سلسله‌مراتب معرفت و علم را وارونه انتظار مینشانند: معرفت بذریه است و علم رویش.

تعامل نگاشتها و کانون همگرایی

تا اینجا حوزه‌ها جداگانه بررسی شدند، اما خصلت اصلی نظام استعاری «عقل بیدار» در تعامل آنها آشکار میشود. روشنترین نمونه بیتی است که در آن دو حوزه نور و حیوان در یک جناس معنادار گره میخورند:

عقل ما زاغ است، نور خاصگان عقل زاغ استاد گور مردگان

در مصراع نخست «ما زاغ» اشارتی قرآنی است و عقل را به نور خاصگان پیوند می‌دهد؛ در مصراع دوم همان ترکیب آوایی به «زاغ» یعنی کلاغ بدل میشود و عقل جزو را به پرندهای مینگارد که بر گورستان مینشینند. نویسنده در این دو مصراع تمایز عقل کلی و جزو را بیان میکند و حوزه‌های نور و حیوان را به دو قطب تقابل نشانده است.

نمونه دوم بندی است که در آن سه حوزه کیمیا، ظرف و نور پشت سر هم فعال میشوند: «چون تمامیت فقر، وجود پر شد مثل دریا شود غرق توحید نور دوام حضور». در این جمله فقر، که در حوزه دارایی تهی بودن است، به پر شدن میانجامد؛ پر شدن به دریا شدن؛ دریا شدن به غرق شدن؛ و غرق شدن به نور.

سرانجام کانون هم‌گرایی همه این نگاشتها خود عنوان رساله است. «عقل بیدار» ترکیبی است که در آن عقل از حوزه مقصد و بیداری از حوزه حیات می‌آید و متن پیوسته این ترکیب را به حوزه نور و رؤیت میکشاند. جمله کوتاه «در خواب بیداری روی باشد دیدار مشرف روئیت الله» این هم‌گرایی را در کمترین واژه‌ها نشان می‌دهد: خواب و بیداری، که در حوزه حیات متقابلاند، در حوزه رؤیت یکی میشوند.

بسامد اصطلاحات کانونی و دلالت‌های آن

در کنار تحلیل حوزه‌ها، شمارش اصطلاحات کانونی تأکید مفهومی رساله را نشان می‌دهد. جدول ۶ بسامد دوازده اصطلاح کانونی را آورده است.

جدول ۶. بسامد اصطلاحات کانونی در پیکره

واژه	بسامد	جایگاه در نظام مفهومی
علم	۳۵۰	پرکاربردترین واژه مفهومی متن
طالب	۳۱۶	قطب پذیرنده رابطه تربیتی
حضور	۲۴۳	غایت سلوک و معیار صحت
مرشد	۱۹۴	قطب فاعل رابطه تربیتی
مراتب و مرتبه	۱۹۲	چارچوب سازمان‌دهنده کل متن
فقیر	۱۷۴	عنوان مقام نهایی
نور	۱۷۰	حوزه مبدأ دوم
اسم الله	۱۱۶	ابزار عملی تبدیل

یقین	۱۰۹	نتیجه معرفتی تلقین
دیدار	۷۳	غایت حوزه رؤیت
عقل و عاقل	۴۸	موضوع اسمی رساله
بیدار و بیداری	۱۹	وصف اسمی رساله

دو نکته درخور توجه است. نخست، فاصله «علم» (۳۵۰) و «عقل» (۴۸) با نسبت تقریبی ۷٫۳ به ۱ است؛ رساله‌ای که نامش «عقل بیدار» است واژه عقل را کمتر از یک‌هفتم واژه علم به کار میبرد (بخش ۵-۳). دوم، «طالب» (۳۱۶) نسبت ۱٫۶۳ بار بیش از «مرشد» (۱۹۴) آمده است، در حالی که فاعل اصلی در نظام استعاره همواره مرشد است. طالب بیشتر نام برده میشود چون موضوع سخن و مخاطب هشدارهاست، اما در نگاشتها جایگاه مفعولی دارد و ماده خامی است که بر آن کار میشود؛ این دوگانگی نشانه ساختار قدرت در گفتمان رساله است. بسامد بالای «حضور» (۲۴۳) نیز نشان میدهد که معیار نهایی صحت در این متن نه استدلال است و نه نقل، حالتی است که سالک در آن قرار میگیرد؛ این یافته در کنار فروکاست سفر تصویری یکپارچه میدهد: غایت و راه رسیدن به آن هر دو آنیاند.

بحث و بررسی

دلایل چیرگی قلمرو کیمیا و دارایی

یافته اصلی این پژوهش، یعنی تقدم قلمرو کیمیا و دارایی بر قلمرو نور، پرسشی را پیش میکشد که پاسخ آن از توصیف لفظی فراتر میرود. سه تبیین پیشنهاد میشود که یکدیگر را نفی نمیکنند؛ هر سه فرضیه‌اند و آزمودنشان به شواهد تاریخی و بافتی مستقل نیاز دارد.

تبیین نخست بلاغی است و بر اصل کلاسیک «مطابقة الکلام لمقتضى الحال» استوار است. در بلاغت اسلامی و فارسی گزینش صورت بیان، از جمله گزینش حوزه استعاره، تابع اقتضای مخاطب و موقعیت است، نه امری تصادفی یا صرفاً زیبایی‌شناسانه. «عقل بیدار» متنی برای حلقه بسته خواص نیست؛ لحن خطابی، تکرار فراوان و پرسش و پاسخهای پیاپی آن نشان میدهد که نویسنده مخاطبی گسترده را در نظر داشته است. برای او تصویرهای دادوستد، سرمایه، بی‌نیازی و تنگدستی از تصویرهای انتزاعی نور و تجلی ملموستر است.

تبیین دوم بافتاری است. اگر فارسی در هند پیش‌استعماری حامل نظامی ارزشی بود (Alam, 2003, pp. 131-198)، دستگاه مفهومی ثروت و بی‌نیازی منبعی در دسترس برای مفهوم‌سازی ارزش بوده است. باهو این منبع را وارونه میسازد: واژه‌های اقتصادی را میگیرد و ارزش‌گذاری متعارف آنها را برمی‌گرداند، چنانکه فقر به سرمایه بدل میشود. بسامد بالای واژه‌های دارایی بنابراین نشانه دل‌بستگی به دنیا نیست، نشانه آن است که نویسنده برای نقد دنیا از دستگاه مفهومی آن وام گرفته است.

تبیین سوم سنت‌شناسانه است. پیوند تصوف و کیمیاگری در جهان اسلام سابقه‌ای دیرین دارد (Lory, 2021) و اصطلاحات کیمیا از دیرباز در زبان عارفان به کار رفته است. آنچه «عقل بیدار» تازه مینماید درجه نظام‌مندی این کاربرد است: در نمونه مقایسه‌شده در بخش ۵-۴ کیمیا تشبیهی گذراست، اما در این رساله الگوی سازمان‌دهنده رابطه مرشد و طالب شده است.

تقلیل سفر، نوع نگاشت و پیامدهای معرفتی آن

یافته دوم، یعنی تقلیل ترسیم سفر به دگرگونی آنی، پیامدهایی فراتر از سبک دارد. نگاشت سفر در الگوی رایج سلوک تدریج را موجه می‌کند، صبر را ضروری می‌سازد و مقامات را مرتب می‌کند؛ برداشتن آن یعنی برداشتن پشتوانه تصویری تدریج. در «عقل بیدار» تبدیل در یک نگاه رخ می‌دهد: «طالب الله را با یک نظر طرفه‌العین بخشد فقر و هدایت تمام». پیامد منطقی آن تنزل ریاضت از علت به آزمون است: «طالب را ریاضت از برای آزمایش است».

سازوکار این فروکاست نخست در دستگاه بلاغی سنتی جای دارد: آنچه رخ داده نمونه کامل «استعاره مرشحه» است، استعاره‌ای که با افزوده شدن ملائمت حوزه مبدأ (کلید، اکسیر، خزانه، تصرف) از یک کاربرد گذرا به نظامی پیوسته بدل می‌شود. نظریه استعاره مفهومی همین پدیده را برجسته‌سازی و پنهان‌سازی مینامد (Lakoff & Johnson, 1980, p. 10). نگاشت کیمیاگرانه قدرت دگرگون‌کننده مرشد را برجسته و سهم کوشش تدریجی سالک را پنهان می‌کند. از این رو اگر تنشی میان موهبت و اختیار در این متن دیده می‌شود، پیش از آنکه تنشی در استدلال نویسنده باشد، پیامد ساختار نظام استعاری اوست.

طبقه‌بندی سه‌گانه این استدلال را دقیق‌تر می‌کند. نگاشت ساختاری «کشتن»، «اکسیر» و «زر شدن» را وارد استدلال می‌کند و سرعت را به رابطه تربیتی می‌بخشد. نگاشت هستی‌شناسانه حیات دل منزلت موجود زنده را به دل می‌دهد و به همین دلیل نتیجه‌اش دوقطبی است (زنده‌دل و مرده‌دل) و گذار تدریجی را نمی‌نمایاند. نگاشت جهتی مراتب تنها رتبه می‌دهد، بی‌آنکه راه رسیدن را بسازد. با غلبه ۶۹٫۹ درصدی نگاشت ساختاری، متن بیش از آنکه مفاهیم را نام‌گذاری کند، با سناریو استدلال می‌کند، و سناریوی غالب کیمیاگری است نه سفر.

عقل و علم: چرا «عقل» در رساله «عقل بیدار» کم‌بسامد است؟

بسامد ۴۸ برای «عقل و عاقل» در برابر ۳۵۰ برای «علم» (جدول ۶) در نگاه نخست با عنوان رساله ناسازگار است. پیش از چهار تبیین مکمل، نشان می‌دهیم که چیرگی «علم» به خودی خود در نثر صوفیانه شگفت نیست. در کشف‌المحجوب نخستین فصل به اثبات علم اختصاص دارد. هجویری علم و عمل را جدایی‌ناپذیر میدانند (Hujwiri, 1911, p. 11). علم را شرط شناخت خدا می‌شمارد (p. 12). شناخت خدا را «علم معرفت» مینامد و معرفت بیرون از شریعت را نادرست میدانند (p. 16). بسامد بالای «علم» در رساله باهو بنابراین ویژگی او نیست و پیشینه‌ای در سنت دارد. آنچه ویژه مینماید دو چیز است: کم‌بسامدی «عقل» در رساله‌ای که نامش از آن گرفته شده، و وارونگی نسبت علم و معرفت. در کشف‌المحجوب معرفت گونه‌ای از علم است؛ در «عقل بیدار» معرفت بذر است و علم رویش (بخش ۴-۷). این وارونگی می‌تواند توضیح دهد که چرا علم فراوان است و عقل نه.

تبیین نخست لغوی و روش‌شناسانه است: شمارش بر صورتهای واژه‌ای (عقل، عاقل) انجام شده و مترادفها و واژه‌های هم‌حوزه را دربر نمی‌گیرد. متن خود از «شعور» سخن می‌گوید: «آن علم نور است زان کلتی شعور»؛ اگر شمارش بر پایه خوشه معنایی انجام شود، نسبت می‌تواند تغییر کند (بخش ۶-۲). تبیین دوم نگاشتی است: عقل بیشتر مقصد نگاشت‌هاست تا موضوع بحث مستقیم (بخشهای ۴-۶ و ۴-۸)، و تعریف آن را حوزه‌های مبدأ انجام می‌دهند. از این رو کم‌بسامدی واژه الزاماً به معنای کم‌وزنی مفهوم نیست.

تبیین سوم معرفتی و درون‌متنی است. متن علم را «نور» و رویش، و معرفت را بذر می‌شمارد، و عقل جزو را «در قید جز» می‌خواند. بر این پایه، «علم» نام فرایندی است که حالت «عقل بیدار» را پدید می‌آورد. این خوانش با

بسامد بالای «حضور» (۲۴۳) هم‌خوان است. بررسی معرفت‌شناسانه مفهوم عقل در پژوهش دیگر نویسندگان آمده است (مستعلی‌پارسا و عطاءالکریم، در دست انتشار) و پژوهش حاضر آن را از دید زبانی تکمیل میکند. تبیین چهارم گونه‌ای و بافتی است و فرضیه‌ای بیش نیست: رساله متنی تعلیمی با محوریت تلقین و ذکر است و واژه‌های عملی آن («اسم الله» با ۱۱۶ و «یقین» با ۱۰۹ نمونه) بر واژه‌های نظری چیره شده‌اند. اینکه این تفاوت به سنت قادریه، ویژگی فردی باهو یا گونه رساله بازمی‌گردد، از یک متن واحد به دست نمی‌آید و پیکره تطبیقی می‌طلبد. تبیینهای لغوی و نگاشتی با شمارش بر پایه خوشه معنایی آزمودنی‌اند.

مطالعه موردی تطبیقی: «عقل بیدار» و «کشف‌المحجوب»

برای آنکه سخن از «تفاوت با سنت» به شاهد متنی تکیه کند، «عقل بیدار» با کشف‌المحجوب هجویری سنجیده میشود. این مطالعه موردی دو محدودیت دارد. نخست، کشف‌المحجوب نماینده همه نثر صوفیانه خراسان و عراق نیست؛ بنا بر مدخل ایرانیکا دستکم بخشی از آن پس از مهاجرت نویسنده به لاهور نوشته شده است (Mojaddedi, 2011)، و دوگانه «خراسان در برابر شبه‌قاره» درباره آن دقیق نیست. دوم، مقایسه کیفی است و بر خوانش هدفمند بخشهایی از ترجمه انگلیسی نیکلسون استوار است؛ دقت لفظی آن باید با متن فارسی سنجیده شود. چهار محور مقایسه در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷. مقایسه کیفی «کشف‌المحجوب» و «عقل بیدار» در چهار محور

محور	کشف‌المحجوب (Hujwiri, 1911)	عقل بیدار (پژوهش حاضر)
ساخت کلان نگاشت	عنوان کتاب بر کشف استوار است و یازده فصل اصلی آن «کشف حجاب» نام دارند (pp. 4, xv-xvi)؛ یعنی دانستن، دیدن است در سطح ساختار متن	نگاشت غالب در سطح واژه و بند است: کیمیا و دارایی (۶۳۹ مورد) پیش از نور و رؤیت (۴۴۵ مورد)
مفهوم فقر	صورت فقر تنگدستی و نیازمندی و ذات آن بخت و اختیار است (p. 20)؛ فقر آن است که طبعش، نه دستش، از خواسته‌ها تهی باشد (p. 25)؛ فقر حالتی درونی و اخلاقی است، هرچند عبارت «فقر توانگری در خداست» (p. 22) پارادوکس توانگری را در آن نشان میدهد	فقر سرمایه است: «مالک الملکی فقیر»، «هر گنج دولت در تصرف ایشان است»؛ فقر موقعیتی در نظام تملک و مبادله است
کیمیا	در بخشهای بررسی شده، سنگ فیلسوفان («کبریت احمر») تشبیهی گذرا برای کیمیایی است (p. 7)	نظامی کامل: کیمیاگر، سیماب، اکسیر، تصرف، گنج
علم و معرفت	معرفت گونه‌ای از علم («علم معرفت») و علم شرط شناخت خداست (pp. 12, 16)	معرفت بذر و علم رویش است؛ «علم» بسیار و «عقل» اندک

یادداشت: شماره صفحه‌ها از ترجمه نیکلسون است و برگردان فارسی عبارتهای انگلیسی از نویسندگان است. تفاوتها بیش از آنکه از جنس وجود یا نبود یک حوزه باشند، از جنس درجه نظاممندی و جایگاه استعاره‌اند. هر دو

متن واژه‌های ثروت و فقر و تصویرهای نور و حجاب را به کار می‌برند و در هر دو فقر با پارادوکس توانگری درآمیخته است؛ اما در کشف‌المحجوب این پارادوکس حالتی درونی است، حال آنکه در «عقل بیدار» در نظامی از خزانه، تصرف، اکسیر و تبدیل بسط مییابد. این مطالعهٔ موردی برای نتیجه‌گیری دربارهٔ سنت خراسان یا عراق یا شبه‌قاره کافی نیست؛ فرضیهٔ تمایز جغرافیایی آرایش حوزه‌ها برای پیکره‌های گسترده‌تر اکتشافی است (بخش ۶-۲).

کاربرد تحلیل استعاری در داوری میان ضبطهای رقیب

یافته‌های این پژوهش افزون بر ارزش سبکی، در تصحیح متن نیز کاربرد دارد. هنگامی که مصحح با دو ضبط رقیب روبه‌رو میشود و قراین نسخه‌شناسانه داوری را ممکن نمیسازد، انسجام نظام استعاری قرینه‌ای افزوده فراهم میکند: ضبطی که با نگاشت غالب متن هم‌ساز است بر ضبط بیرون از آن رجحان مییابد. در بندهایی با واژه‌های کیمیا، کاتبی که با اصطلاحات کیمیاگری آشنا نبوده گاه واژه‌ای دشوار را به واژه‌ای آشناتر اما بیرون از نظام بدل کرده است، و شناخت نظام استعاری به بازشناسی چنین تبدیلیهایی یاری میرساند. همین ملاحظه دربارهٔ نظام چهارگانهٔ جفت‌های حیوانی نیز صادق است.

این ملاحظه باید با احتیاط به کار رود. تکیهٔ افراطی بر انسجام مصحح را به یکدست‌سازی متنی میکشاند که در اصل یکدست نبوده است؛ قراین بلاغی جایگزین قراین نسخه‌شناسانه نمیشوند، بلکه لایه‌ای دیگر به آنها میافزایند.

محدودیت‌های پژوهش

پنج محدودیت آشکار است. نخست، پیکره یک متن است و نتایج آماری تنها به فرایند تولید همین رساله تعمیم مییابند. دوم، طبقه‌بندی حوزه‌ها و قاعدهٔ نوع‌بندی عنصری از داوری پژوهشگر دارد و شاخص پایایی بین کدگذاران محاسبه نشده است. سوم، سنجش بسامد بر صورت‌های واژه‌ای است نه تحلیل نحوی کامل؛ از این رو عدد واقعی احتمالاً بیش از عدد گزارش‌شده است. چهارم، واحدهای استعاری مستقل نیستند و مقدار p بدون تصحیح خوشه‌بندی تقریبی است. پنجم، مقایسه با کشف‌المحجوب کیفی و بر پایهٔ ترجمه است و بنیاد تعمیم نیست.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه‌گیری

نظام استعاری «عقل بیدار» بر پایهٔ متن مصحح بررسی شد و ۲,۴۳۸ واحد استعاری در هفت حوزه به دست آمد. برخلاف انتظار برآمده از ادبیات، حوزهٔ کیمیا و دارایی (۶۳۹ مورد) بر حوزهٔ نور و رؤیت (۴۴۵ مورد) پیشی دارد؛ برتری از نظر آماری روشن و از نظر اندازه کوچک است (نسبت $1,44:0,18h$). در این نظام سفر منزل‌به‌منزل به تبدیلی آنی فرو کاسته میشود و همین فروکاست شاخص سبکی رساله است. مقایسه با کشف‌المحجوب نشان داد که تفاوت در درجهٔ نظام‌مندی و جایگاه استعاره است، نه در وجود حوزه‌ها: باهو دستگاه تصویری تازه‌ای ساخت، بلکه سلسله‌مراتب آن را جابه‌جا کرد. این نتایج تنها به همین رساله تعمیم مییابند.

کاربرد عملی یافته‌ها در تصحیح متن است: انسجام نظام استعاری میتواند قرینه‌ای برای داوری میان ضبطهای رقیب باشد (بخش ۵-۵)، و سنجش کمی حوزه‌های مبدأ در کنار بلاغت بومی داوریهای کیفی رایج دربارهٔ سبک فردی را مستندتر میکند.

پیشنهادهای پژوهش‌های آینده

نخست، سنجش تطبیقی نظام استعاره «عقل بیدار» با دیگر رساله‌های فارسی باهو، تا روشن شود تفوق حوزه کیمیا و دارایی ویژگی همین متن است یا شاخص سبک فردی نویسنده. دوم، کدگذاری کامل کشف‌المحجوب و دستکم یک متن دیگر، مانند مرصادالعباد، با همین پروتکل، برای آزمودن فرضیه تمایز جغرافیایی. سوم، بررسی نسبت این نظام با ابیات پنجابی باهو. چهارم، بررسی سرنوشت این نگاشته‌ها در ترجمه‌های اردوی رساله. پنجم، رفع محدودیت پایایی با بازکدگذاری مستقل دستکم ده درصد واحدها و گزارش کاپای کوهن. ششم، شمارش «عقل» بر پایه خوشه معنایی برای آزمودن تبیین لغوی بخش ۵-۳.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه علامه طباطبائی استخراج شده است. آقای دکتر غلامعلی مستعلی پارسا راهنمایی رساله را بر عهده داشته و نویسنده مسئول بوده‌اند. دانشجو عطاءالکریم منظور، در مقام پژوهشگر این مقاله، در گردآوری و تنظیم پژوهش حاضر نقش داشته‌اند. درنهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان از کارکنان کتابخانه گنجبخش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) برای فراهم کردن امکان دسترسی به نسخه‌های خطی سپاسگزارند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Afrashi, A. (2016). Foundations of Cognitive Semantics. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies, p. 23 (In Persian)
- Bahu, Sultan. 'Aql-e Bīdār. Critical edition based on MS 4980, Ganjbakhsh Library, with variant manuscripts. (In Persian)
- Eghbali, E. and Amjadi Tanuraghaj, M. (2024). A Review of the Principle of Similarity and the Point of Similarity in the Perception of Metaphorical Understanding from Lakoff's Perspective, with Reference to the Metaphors of Nima Yushij, Akhavan Sales, Sohrab Sepehri and Ahmad Shamlou. Bahar-e Adab, 17(6), pp. 25-39. (In Persian)
- Fotouhi Rudmajani, M. (2012). Stylistics: Theories, Approaches and Methods. Tehran: Sokhan, p. 34. (In Persian)
- Ghaemini, A. (2011). Cognitive Semantics of the Qur'an. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought, p. 23 (In Persian)
- Lalehzari, Mohammad-Zaman, Sorkhi, Farzaneh, & Hatem-Pour, Shabnam. (2024). Barrasi va tahlil-e este'are-ye mafhumi-ye nur dar daftar-e avval-e Masnavi bar asase nazariye-ye George Lakoff va Mark Johnson. Bahar-e Adab, 17(3), Serial No. 97, 225–248.

- Mostali-Parsa, Gholamreza, and Ata-al-Karim. (2026). An Epistemological and Dialectical Analysis of the Concept of Reason in the Thought of Sultan Bahu: A Critical Reading of Aql-e Bidar [The Awakened Reason]. *Journal of Religions and Mysticism, University of Tehran*. 266-289 (In Persian)
- Purnamdarian, T. (1985). *Symbol and Symbolic Narratives in Persian Literature*. Tehran: Elmi va Farhangi, p. 98 (In Persian)
- Shafiei Kadkani, M. R. (1971). *Imagery in Persian Poetry*. Tehran: Agah, p. 68 (In Persian)
- Shafiei Kadkani, M. R. (2013). *The Language of Poetry in Sufi Prose: An Introduction to the Stylistics of the Mystical Gaze*. Tehran: Sokhan, p. 123. (In Persian)
- Shamisa, S. (2007). *Stylistics of Prose*. Tehran: Mitra, p. 129 (In Persian)

فهرست منابع فارسی

الف) منابع فارسی

- افراشی، آریتا. (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۳
- اقبال، ابراهیم. و امجدی تنورآغاچ، مهسا. (۱۴۰۳). مروری بر اصل شباهت و وجه شبه در شناخت فهم استعاری از منظر لیکاف با تکیه بر استعاره‌های نیما یوشیج، اخوان ثالث، سهراب سپهری و احمد شاملو. بهار ادب، سال هفدهم، شماره ۶ (پیاپی ۱۰۰)، ص ۲۵-۳۹.
- باهو، سلطان. عقل بیدار. متن مصحح بر پایه نسخه خطی شماره ۴۹۸۰ کتابخانه گنجبخش و نسخه‌های بدل. پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۹۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه، ص ۶۸
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه: درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی. تهران: سخن، ص ۱۲۳.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا، ص ۱۲۹
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن، ص ۳۴.
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۳.
- لاله‌زاری، محمدزمان و سرخی، فرزانه و حاتم‌پور، شبنم. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل استعاره مفهومی نور در دفتر اول مثنوی براساس نظریه جورج لیکاف و مارک جانسون. بهار ادب، سال هفدهم، شماره ۳ (پیاپی ۹۷)، ص ۲۴۵-۲۴۸.
- مستعلی‌پارسا، غلامرضا. و عطاءالکریم. (۱۴۰۵) بررسی معرفت‌شناسانه و دیالکتیکی مفهوم عقل در اندیشه‌های سلطان باهو: خوانشی انتقادی از «عقل بیدار». مجله ادیان و عرفان، دانشگاه تهران، ص: ۲۶۶-۲۸۹

ب) منابع لاتین

- Alam, M. (2003). The Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan. In S. Pollock (Ed.), *Literary Cultures in History: Reconstructions from South Asia*. Berkeley: University of California Press, pp. 131-198.
- Alia, K., Amin, M. and Samiullah. (2021). A Study of Scholarly and Writing Services of Hadrat Sultan Bahu [in Urdu]. *Al-Qamar*, 4(1), pp. 427-440. <https://doi.org/10.53762/42m5n862>
- Cohen, J. (1960). A coefficient of agreement for nominal scales. *Educational and Psychological Measurement*, 20(1), pp. 37-46.
- Cohen, J. (1992). A power primer. *Psychological Bulletin*, 112(1), pp. 155-159.

- Elias, J. J. (Trans. and Ed.). (1998). *Death Before Dying: The Sufi Poems of Sultan Bahu*. Berkeley: University of California Press, p... .
- Holm, S. (1979). A simple sequentially rejective multiple test procedure. *Scandinavian Journal of Statistics*, 6(2), pp. 65-70.
- Hujwiri, A. b. 'U. al-Jullābī. (1911). *The Kashf al-Mahjūb: The Oldest Persian Treatise on Šūfiism*. Trans. R. A. Nicholson. E. J. W. Gibb Memorial Series, 17. Leiden: Brill; London: Luzac, pp. 4-25, xv-xvi.
- Isakhanli, H. (2020). Alchemy in Eastern Literature. *Khazar Journal of Humanities and Social Sciences*, 23(1), pp. 22-47. <https://doi.org/10.5782/2223-2621.2020.23.1.22>
- Kilgariff, A. (2005). Language is never, ever, ever, random. *Corpus Linguistics and Linguistic Theory*, 1(2), pp. 263-276.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press, pp. 33, 215.
- Lakoff, G. and Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press, pp. 5, 10, 14, 25.
- Lory, P. (2021). Kimiā ("alchemy"). *Encyclopaedia Iranica Online*. <https://iranicaonline.org/articles/kimia>
- Mojaddedi, J. (2011). *Kašf al-Mahjūb of Hojviri*. *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XV, Fasc. 6, pp. 664-666. https://www.iranicaonline.org/articles/kasf_al_mahjub_hojviri/
- Pragglejaz Group. (2007). MIP: A Method for Identifying Metaphorically Used Words in Discourse. *Metaphor and Symbol*, 22(1), pp. 1-39.

معرفی نویسندگان

عطاءالکریم منظور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(Email: attaulkareemmanzoor@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-7904-9711)

غلامرضا مستعلی پارسا: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(Email: mastaliparsa@atu.ac.ir : (نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-4402-6889)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Atta-ul-Kareem: PhD Candidate in Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (international student from Pakistan)

(Email: attaulkareemmanzoor@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-7904-9711)

Gholamreza Mastali Parsa: Associate Professor and Head of the Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

(Email: mastaliparsa@atu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-4402-6889)